

قاعده تسبیب و رابطه آن با قاعده اطلاق

عصمت السادات طباطبایی لطفی*، محمود روشنی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۹)

چکیده

قاعده تسبیب از جمله قواعد فقهی مؤثر در باب ضمان است. بر اساس این قاعده اگر شخصی با واسطه سبب ورود خسارت به دیگری شود، در صورت انتساب خسارت به او ضامن خواهد بود. مستندات این قاعده روایات و اجماع است که روایات مربوطه بیشترین نقش را در اثبات قاعده دارند. قاعده تسبیب رابطه تنگاتنگی با قاعده اطلاق دارد. بر اساس قاعده اطلاق اگر شخص به طور مستقیم و مباشرتاً موجب ورود خسارت به دیگری شود، ضامن جبران خسارت است. همچنین در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است مگر در صورتی که سبب اقوی از مباشر باشد که در این صورت بر اساس قاعده تسبیب، سبب مسئول جبران خسارت خواهد بود. در اینکه آیا اطلاق و تسبیب دو قاعده اند یا دو قسم از یک قاعده، نظریات مختلفی ارائه شده است که در هر صورت چه ما این دو را یک قاعده یا دو قاعده مستقل در نظر بگیریم تمایزاتی بین آندو وجود دارد. از جمله اینکه: در ضمان اطلاق، تقصیر، شرط نیست ولی انتساب شرط است اما در تسبیب، علاوه بر انساب تقصیر نیز شرط است. لذا در دعاوی مطرح شده تحت عنوان تسبیب، زیان دیده باید علاوه بر اثبات زیان، وجود تقصیر را نیز اثبات نماید. همچنین در اطلاق همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و هیچگاه ترک فعل از مصادیق اطلاق نمی تواند باشد در حالیکه در تسبیب علاوه بر اینکه در اثر فعل مثبت، زیان متوجه غیر می گردد با ترک فعل هم زیان متصور می باشد.

کلیدواژگان

تسبیب، سبب، مباشر، ضمان، اطلاق.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

رایانامه: esmat.tabat@gmail.com

** کارشناس ارشد، رشته فقه و مبانی حقوق، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

قاعده تسبیب یکی از قواعد فقهی حقوقی در باب ضمان است که هم در حقوق مدنی و هم در حقوق کیفری کاربرد فراوان دارد از جمله در ماده ۳۰۷ قانون مدنی در بحث ضمان قهری آمده است: «موجبات ضمان قهری عبارتند از غصب و آنچه در حکم غصب است، اتلاف، تسبیب، استیفاء». در کتب فقهی نیز این قاعده در مباحث مختلفی مانند غصب، قصاص و دیات مورد اشاره فقهاء واقع شده است.

قاعده تسبیب رابطه تنگاتنگی با قاعده اتلاف دارد بگونه ای که در کتب متقدمین این قاعده به عنوان قاعده فقهی مستقلی مطرح نبوده است بلکه آن را تحت قاعده اتلاف به نحو اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب قرار داده و بسیاری از مسائل شرعی را به آن مستند نموده اند، به عنوان نمونه میرفتاح مراغه ای در کتاب عناوین خود قاعده اتلاف را در دو تقسیم فوق الذکر مطرح و تسبیب را تحت آن بحث نموده است (حسینی مراغه ای، ۱۲۷۴ هـ.ق: ۲، ۴۳۵).

در این اواخر، قاعده تسبیب بطور جداگانه مورد بحث محققین قرار گرفته است از جمله محمدباقر صدر در کتاب «بحوث فی شرح العروه الوثقی» خود این قاعده را به عنوان قاعده مستقلی مطرح و بحث نموده است (صدر، ۱۳۹۱ هـ.ق: ۴، ۳۱۹).

در تحقیق حاضر پس از بررسی مفاد قاعده تسبیب و مستندات آن به شرایط تأثیر تسبیب در ضمان را از نظر گذرانده و سپس ضمن اشاره به مضمون قاعده اتلاف به بررسی اینکه آیا اتلاف و تسبیب دو قاعده اند یا دو قسم از یک قاعده پرداخته و وجوه افتراق و اشتراک اتلاف و تسبیب را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

سبب و تسبیب

معنای لغوی و اصطلاحی

سبب از نظر لغوی عبارت است از رسن و هر چه بدان بر دیگری پیوسته شود. (دهخدا، ۱۳۳۹ ش: ۱۷، ۲۲۳) و تسبیب در لغت به معنی سبب ساختن و اسباب فراهم آوردن است (جمال الدین محمد،

۱۴۰۵ ق، ۸، ۱۲). در اصطلاح، سبب در مقابل مباشر بکار می‌رود. مباشرت آن است که شخصی بطور مستقیم مرتکب تلف شود و به عبارت دیگر، مباشر کسی است که نزدیکترین علت تلف را فراهم می‌سازد اما سبب عاملی است که بطور غیر مستقیم و با واسطه در وقوع تلف دخالت دارد. در معنی اصطلاحی تسبیب محقق در شرایع در کتاب غصب می‌فرماید: «التسبیب کل فعل يحصل التلف بسببه كحفر البئر في غير الملك و كطرح المعائر في المسالك» (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۱، ۲۱۰): «تسبیب و آن هر فعلی است که تلف به سبب آن حاصل می‌شود. مثل کنندن چاه در غیر ملک خود و مثل انداختن چیزهای لغزنده در راهها.» مرحوم فاضل لنکرانی در تعریف تسبیب می‌نویسد: تسبیب عبارت از هر فعلی است که سبب تلف مال دیگری می‌شود، به نحوی که اگر این فعل انجام نمی‌شد، آن مال تلف نمی‌گشت (لنکرانی، ۲، ۵۱).

مفاد قاعده تسبیب

براساس قاعده تسبیب اگر کسی بطور غیر مستقیم و مع الواسطه موجب تلف مال دیگری گردد، ضامن است و مسئول جبران خسارت می‌باشد، اعم از اینکه موجب شدن عمدی باشد یا غیر عمدی و اعم از اینکه در اثر انجام فعلی باشد، مانند اینکه کسی دیگری را وادار به دزدی کند، و یا در اثر ترک وظیفه ای، مثل اینکه متصدی نگهداری از حیوان از مهار کردن حیوان خودداری ورزد و حیوان مزرعه را تباه کند.

ضابطه در سببیت

ضابطه مسبب شدن یا تسبیب، همچنانکه از تعاریف مذکور برمی‌آید، آن است که در صورت عدم سبب، تلف یا جنایت بوقوع نپیوندد. یعنی، سبب عاملی است که با عدم آن جنایت نیز وجود نخواهد داشت و از سوی دیگر، چون سبب علت تام جرم نبوده و تنها در حدوث آن مؤثر است، با وجود آن ضرورتاً تلف و یا جرم واقع نمی‌شود.

مستندات قاعده تسبیب

الف) روایات

عمده دلیل این قاعده، روایات فراوانی است که در ابواب مختلف فقهی وارد شده و مورد توجه و تمسک فقها قرار گرفته است. روایات مربوط به این قاعده را می‌توان با توجه به نقش اراده و اختیار به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. مواردی که بین سبب و تلف، فعل اختیاری دیگری واسطه نشده است.

در این مورد می‌شود به صحیحه حلبی اشاره کرد: «قال سألته عن الشيء يوضع علي الطريق فتمر الدابة فتنفر بصاحبها فتعقره»: از امام صادق (ع) پرسیدم کسی که چیزی را در راه دیگری قرار دهد بطوریکه مرکب آن شخص در برخورد با آن رم کرده و صاحبش را به زمین و زخمی کند حکمش چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «كلّ شيء يضّر بطريق المسلمين فصاحبه ضامن لما يصيبه» (شیخ طوسی، ۱۲۸۳ هـ.ق: ۱۰، ۲۵۷). یعنی هر چیزی که در راه مسلمین به آنها ضرر بزند، صاحب آن چیز ضامن پیامدهای آن است.

۲. مواردی که بین سبب و تلف، فعل اختیاری واسطه شده، اما فاعل عقلاً یا شرعاً ملزم به انجام آن است. مثل مواردی که مجازات محکوم علیه قطع عضو است و شهود از شهادت خود برگردند یا به کذب و باطل شهادت دهند.

در این مورد اگر چه قاضی و مجری حکم، فاعل مختار است و فعل اختیاری او به صدور حکم، علیه محکوم علیه بین سبب (شهادت شهود) و تلف (قطع دست سارق) واسطه شده است، اما قاضی پس از تمامیت معیارهای حکم ملزم و موظف به صدور حکم است، لذا سبب اصلی در ضرر و زیان های جانی یا مالی که متوجه محکوم علیه می‌شود، شهادت شهود است که بر همین اساس ضامن نیز بر عهده آنهاست.

۳. مواردی که بین سبب و تلف، فعل فاعل مختار واسطه شده، اما وی ملزم به انجام آن نیست. برای مثال در صحیحۀ جمیل از امام صادق (ع) در خصوص شهادت دروغ فرمودند: «إن كان الشيء قائماً بعينه ردّ علي صاحبه، وإن لم يكن قائماً ضمن بقدر ما أتلّف من مال الرجل» (کلینی، ۱۳۶۲

ش: ۷، ۳۸۴). یعنی، اگر در اثر شهادت باطل، بین مالک و مالش جدایی افتد، اگر مال بعینه موجود است باید همان به صاحبش برگردانده شود و اگر موجود نیست، شاهد به همان مقدار ضامن است و باید به صاحب مال برگرداند.

در این حدیث اگرچه تلف کننده واقعی، مدعی و محکوم له است، اما شاهد نیز به نحوی باعث شده بین مال و مالک آن جدایی ایجاد شود و نتواند در مال خود تصرف کند. در این فرض شاهد، سبب این خسارت مالی است و مدعی، فاعلی است که در طرح ادعای خود مختار است و ملزم به اجرای آن نمی باشد.

۴. بین سبب و تلف واسطه وجود دارد اما این واسطه عرفاً در حد یک وسیله و آلت می باشد. برای مثال امام صادق(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل فرموده اند: «من تطیب أو تبيطر فليأخذ البراء من وليه و إلا فهو ضامن» (حر عاملی، ۱۴۱۲ هـ ق: ۲۹، ۲۶۰). یعنی، طیب یا دامپزشکی که می خواهد معالجه کند ابتدا باید از ولی مریض و یا صاحب مال برائت ذمه بگیرد که اگر در راستای معالجه، صدمه یا حادثه ای متوجه شد، ضامن نباشد و الا اگر ابراء ذمه صورت نگیرد پزشک ضامن است.

۵. مواردی که ضمان، به جهت ترک حفاظت لازم است. این مورد بر خلاف دسته قبل است که در آن فعل و انجام آن، کار بود.

«سکونی عن أبي عبدالله (ع) قال: قضی امیرالمؤمنین (ع) فی رجل دخل دار قوم بغیر اذنهم فقهره کلهم، قال: لا ضمان علیهم و إن دخل بأذنهم ضمنوا» (حر عاملی، همان: ۲۹، ۲۶۱). یعنی، امام صادق(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل می کنند که آن حضرت در مورد مردی که بدون اجازه صاحبان خانه وارد خانه شده و سگ خانه او را مجروح کرده، فرمودند: صاحبان خانه ضامن نیستند، ولی اگر با اجازه آنان داخل شده بود، بودند.

نتیجه: با توجه به ظاهر تمام روایات می توان به این نتیجه رسید که این مثال ها برای نشان دادن قاعده کلی است که می توان آن را بدین گونه مطرح ساخت: هر کاری که از شخص عاقل مختاری سر زند و عادتاً سبب تلف مال یا جان مسلمان شود، چنین شخصی ضامن است.

ب) اجماع

صاحب جواهر درباره ضمان ناشی از تسبیب می‌گوید: در این خصوص بین فقهاء اختلافی نیست، بلکه نسبت به آن تحصیل اجماع شده است (نجفی، ۱۹۱۸ م: ۳۷، ۴۶).

در جواب کسانی که به اجماع استناد کرده اند باید گفت: اجماع بالاستقلال حجیت ندارد، بلکه فقط در صورتی که کاشف قول معصوم (ع) باشد معتبر است و چنانچه روایاتی در کنار اجماع موجود باشد و احتمال برود که اجماع، مستند به آن روایات باشد، اجماع مذکور مدرکی خواهد بود. چنانچه در مورد قاعده تسبیب چنین است، لذا اجماع در این مورد فقط می‌تواند به عنوان مؤیدی بر قاعده باشد.

شرایط تأثیر تسبیب در ضمان

تسبیب در صورتی ضمان آور است که دارای شرایط زیر باشد:

۱. تسبیب در ملک غیر باشد اما اگر فعل در ملک شخص باشد، مطلقاً ضمان آور نیست، چرا که تصرف مالک در ملکش از مواردی است که شارع رخصت داده است و بعد از ثبوت رخصت شرعی ضمانی بر آن مترتب نیست، البته این تا زمانی است که فعل مالک مستلزم ضرر بر غیر نباشد و آلا از موارد تعارض قاعده سلطه و قاعده نفی ضرر است که خارج از بحث ما است.

۲. فعل، مباح شرعی باشد.

۳. مقرون به غرض صحیح عقلایی نباشد.

۴. در نظر عرف تجاوز و عدوان باشد هر چند که در زمره اعمال حرام به حساب نیاید.

پس هر کاری که بر خلاف قانون است یا در نظر خردمندان بیهوده و عبث می‌آید یا به سبب برانگیختن انزجار و تنفر در دید عرف خلاف مروّت و نوعی ظلم است، ضمان آور است. چنانکه چاه کندن در معبر عام موجب ضمان است ولی همین اقدام در ملک خود شخص یا محل های مجاز ضمانی به بار نمی‌آورد.

تزامم موجبات

اگر در وقوع تلف، شخصی بطور مستقیم دخالت داشته باشد مثل اینکه کسی به دیگری تیری بزند و او را بکشد، مباشر تلف ضامن خواهد بود. البته اگر شخص دیگری بطور غیر مستقیم در اتلاف دخالت داشته باشد، مسئولیت مباشر بدین وسعت باقی نمی ماند. در التزامم موجبات (مباشر و سبب) دو بحث پیش می آید: اجتماع سبب و مباشر، تعدد سبب (اجتماع اسباب) که در این بخش به بررسی آن می پردازیم.

الف) اجتماع سبب و مباشر

۱. موردی که مباشر قویتر از سبب باشد:

در اجتماع مباشر و سبب تلف، هر گاه مباشر قویتر باشد، مباشر ضامن است و مسئولیت تلف بر عهده او است. (شهید ثانی، ۱۴۱۴ ق: ۱، ۸۰). در دو صورت است که مباشر قویتر از سبب می باشد (بجنوردی، ۱۳۹۰ ق: ۱، ۲۴):

- هر گاه مباشر، فاعل عاقل و مختار باشد و توجه داشته باشد به اینکه تلف بر فعلش مترتب می باشد و شکی نیست که در این صورت ضامن بوده و اصلاً ضمانی بر مسبب نیست.
 - مباشر، عاقل و مختار باشد ولی علم نداشته باشد به اینکه بر فعلش تلف مترتب است و مغرور و مکره هم نباشد، باز هم ضمان به عهده مباشر می باشد. زیرا مضمون قاعده «من أتلّف مال الغير فهو له ضامن» یکسان است، چه مباشر، علم به مترتب بودن تلف بر فعلش داشته باشد یا نداشته باشد به دلیل اینکه عدم علم، مؤثر در عدم ضمان نیست و موضوعی که ضمان بر آن بار می شود مطلق اتلاف است نه اتلاف همراه با علم.
۲. مواردیکه مباشر و سبب در عرض هم هستند.

هر گاه مباشر تلف و سبب آن در عرض هم و از نظر قوت یکسان باشند و هیچ یک اقوی از دیگری نباشد، بعضی شرکت آن دو در ضمان را ترجیح داده اند. به این صورت که مسئولیت مباشر و مسبب را مساوی می دانند، به ویژه در جایی که هر دو قصد اتلاف داشته و اجرای آن را تقسیم کرده باشند. چرا که مجموع سبب و مباشرت خسارت را به بار آورده است (رشتی، ۱۳۳۲

ق: ۳۷) بعضی نیز حکم را به داوری عرف واگذار کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۲، ۵۳۹). ولی بیشتر فقیهان با اینکه امکان تساوی مباشر و مسبب را پذیرفته‌اند، در این فرض نیز تنها مباشر را مسئول شناخته‌اند (علامه حلی، ۱۳۱۴ هـ.ق: ۲، ۳۷۴). چنانکه ظاهر ماده ۳۳۲ قانون مدنی در غیر صورت اقوی بودن سبب بر مباشر، مباشر را ضامن می‌داند.

۳. موردی که سبب اقوی از مباشر است:

یکی دیگر از حالاتی که در هنگام اجتماع سبب و مباشر وجود دارد غلبه سبب بر مباشر است. به این معنی که در صورت وقوع تلف، مسئولیت متوجه سبب است. مثل اینکه در جریان یک تصادف، ماشینی که متوجه قرمز بودن چراغ راهنمایی نیست به ماشین دیگری که پشت چراغ قرمز توقف نموده، می‌زند و در اثر آن، ماشین متوقف شده به حرکت درآمده و عابر پیاده ای را که در حال رد شدن از عرض خیابان هست می‌کشد، در این صورت اگرچه ماشین متوقف شده عابر را کشته است، اما به علت اینکه سبب قتل در حقیقت ماشین اولی می‌باشد سبب اقوی از مباشر بوده و مسئولیت متوجه او می‌باشد.

ب) اجتماع اسباب

در این خصوص موارد زیر بیان می‌شود:

۱. نظریه ضمان سبب مقدم در تأثیر

این نظریه که قول مشهور نیز می‌باشد و مثال معروفی را همیشه در این مورد مطرح می‌کنند این است که اگر کسی چاهی حفر کند و دیگری سنگی بر دهانه آن قرار بدهد و شخص ثالثی به درون آن چاه بیفتد، قرار دهنده سنگ ضامن است زیرا مجنی علیه ابتدا با سنگ برخورد کرده و این عمل باعث تأثیر سبب دیگر، یعنی حفر چاه، شده است (شیخ طوسی، همان: ۷، ۱۸۵).

۲. نظریه سبب مقدم در وجود

برخی با استناد به برخی روایات تلاش کرده‌اند برای تسبیب ضابطه کلی ارائه داده، سبب مقدم در وجود را مصداق سبب مسئول قلمداد کنند. از جمله خبرسکونی از ابی عبدالله، امام صادق از قول پیامبر(ص) با این مضمون که: هر کس ناودانی یا گودالی در میان راه مسلمین ایجاد کند، میخی

بکوبد، حیوانی را در راهی ببندد، چاهی را در راه مسلمین حفر نماید و کسی به واسطه آن ضرر ببیند، آن شخص ضامن کسی است که به او ضرر رسیده است.

با استناد به روایت فوق گفته شده: «انصاف این است که یک قاعده کلی از این روایت آشکار می‌شود و آن این است که هر عملی که از فاعل عاقل مختار صادر شود و این عمل عادتاً موجب و سبب ایجاد تلف در مال مسلمانان یا در جان آنان شود و بین آن عمل و تلف، فعل فاعل عاقل که عمداً و با اختیار صورت گرفته است واسطه نشود، به گونه ای که عرفاً و عقلاً تلف به آن عمل استناد داده شود، فاعل سبب ضامن خواهد بود.» (بجنوردی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۲۷-۲۸).

قائلین به نظریه سبب مقدم در وجود معمولاً این معیار را در اسباب طولی تطبیق داده، چنانچه اسباب در عرض واحد نبوده و به لحاظ موجود مترتب باشند، ضامن را بر عهده اولین سبب وجود می‌دانند. زیرا با وجود سبب اول، سبب ضامن محقق می‌شود و این حکم رفع نمی‌گردد، مگر اینکه فعل فاعل مختار میان سبب و تلف فاصله شود.

۳. ضامن هر دو سبب

«برخی نیز ضامن همه اسباب را مورد توجه قرار داده و آن را قاطعانه پذیرفته اند و ضامن سبب مقدم در تأثیر را امری بدون دلیل می‌دانند.» صاحب جواهر در این مورد می‌فرماید: چه بسا به ذهن خطور می‌کند که هر دو ضامن باشند زیرا تلف منحصر به یکی از آنها نبوده و فرض این است که هر دو متعدی بوده اند و دلیلی هم بر اینکه سبق در تأثیر موجب ضامن شود نداریم. همانطور که دلیلی بر ضامن سبب قویتر یا سببی که دیرتر اثر کرده نداریم.» (نجفی، همان: ۳۷، ۱۴۷).

۴. ضامن سبب مؤخر در وجود

گروهی قائل شده اند که سببی که بعداً بوجود آمده ضامن است و بنابراین اگر کسی سنگی را در معبر عمومی قرار دهد و دیگری در کنار آن چاهی حفر کند، حافر ضامن است، زیرا تا قبل از حفر چاه، سنگ هیچ رابطه ای با مرگ و سقوط نداشته است و اگر نخست چاه کنده شود و بعد سنگ را قرار بدهد، قرار دهنده سنگ ضامن است. (فاضل هندی، ۱۴۲۲ هـ.ق: ۲، ۴۸۹).

۵. ضمان سبب اقوی

بنابراین نظر همانگونه که در اجتماع سبب و مباشر، سبب اقوی از مباشر ضامن است، در اجتماع اسباب نیز سبب اقوی ضامن است و اگر کسی در چاهی که در محل رفت و آمد حفر شده چاقویی قرار دهد و کسی در چاه افتاده، به سبب وجود چاقو بمیرد، در این صورت ضامن، حافر است. زیرا او به منزله کسی است که مقتول را بر روی چاقو بیندازد. (حسینی عاملی، ۱۳۳۲ هـ.ق: ۲۱، ۹۲).

با توجه به مطالبی که در بحث اجتماع اسباب گذشت، در یک قاعده کلی می‌توان گفت که اقوی بودن در تسبیب بدون شک یک اصل است و اگر امر به گونه ای باشد که سایر اسباب را کان لم یکن ساخته و موجب اقوی در استناد گردد و این امر برای دادگاه احراز شود، بی تردید دادگاه باید به مسئولیت و ضمان سبب اقوی حکم دهد، اما اگر امر به ترتیبی باشد که اقوی بودن برای دادگاه احراز نشود، در این حالت به نظر می‌رسد حکم به ضمان جمع ارجح باشد. چون همه با هم بطور یکسان موجب خسارت و زیان شده اند و برای تقدم و تأخر دلیلی در دست نداریم.

قاعده اتلاف و رابطه آن با قاعده تسبیب

معنی اتلاف

اتلاف از ماده «تلف» به معنای نابود شدن و از بین رفتن است و فعل آن «تلف یتلف تلفاً» می‌باشد (جمال الدین محمد، ۱۴۰۵ هـ.ق: ۶، ۱۶۲).

مضمون قاعده اتلاف

از جمله قواعد فقهیه مشهور که فقهاء در موارد ضمان به آن تمسک کرده اند همانا قاعده «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» هر کس مالی را که متعلق به دیگری است، بدون اجازه صاحب آن یا اجازه شارع تلف کند، ذمه او به عوض آن مال مشغول می‌شود، فقهاء در ابواب مختلف فقهی در مورد اتلاف به این قاعده تمسک کرده اند ولی برخی آن را از قواعد مسلم بین همه مذاهب می‌دانند، بلکه به نظر برخی، از ضروریات دین است (علامه حلی، همان: ۳، ۲۸۴).

نظرات در اینکه اتلاف و تسبیب دو قاعده اند یا دو قسم از یک قاعده

الف) انکار قاعده تسبیب

برخی از فقهاء (نجفی، همان: ۳۷، ۵۲) قاعده ای عمومی با عنوان تسبیب را نمی پذیرند و در استدلال خود به موارد ذیل اشاره می کنند:

۱. آنچه در روایات آمده (روایاتی که در باب مستندات قاعده تسبیب گذشت)، فقط پاره ای از مصادیق سبب است که نمی توان از آنها عنوان کلی سبب را به دست آورده و موضوع حکم قرار داد.

۲. آنچه فقیهان درباره سبب گفته اند تعریف اصطلاحی سبب است، نه اینکه به مفهوم عرفی سبب اشاره داشته باشند. در نتیجه، دستیابی به عنوانی خاص با استفاده از تعاریف اصطلاحی که در روایاتی مورد استفاده قرار گرفته اند که فقط مصادیق را بیان می کنند، کاری بس دشوار است.

بنابراین عمده دلیل این گروه، نبود عنوان «سبب یا تسبیب» در ادله فقهی و عدم امکان اصطیاد قاعده کلی از روایات پراکنده مسئولیت مدنی است. این گروه بر این باورند که برای اثبات مسئولیت مدنی، اتلاف باید حقیقتاً محقق شود و در صورت فقدان عنوان اتلاف، معیار و ضابطه، روایات متعددی است که تنها می توان با الغای خصوصیت مسئولیت مدنی را به موارد مشابه سریان داد. از آنجا که روایات در موارد و مصادیق خاص وارد شده است، تعمیم آن به موارد مشابه از طریق اجماع یا الغای خصوصیت مثالهای مذکور در روایات توسط عرف خواهد بود و خلاصه اینکه اگر تلف به فعل شخص اسناد داده شود، قاعده اتلاف جریان خواهد داشت اما اگر اسناد داده نشود اصل، عدم مسئولیت است مگر اینکه بتوان از روایات دلیلی بر مسئولیت یافت.

ب) ارجاع قاعده تسبیب به اتلاف

برخی دیگر از فقهاء نیز قاعده تسبیب را صرفاً یک نامگذاری توضیحی دانسته و آن را از مصادیق قاعده اتلاف می دانند و گفته اند: بر اساس ظاهر نصوص و فتاوا، منشأ ضمان، اتلاف است. پس معیار این است که عرفاً «متلف» صدق کند و اینکه فقیهان اقدام به تعریف مباشرت و تسبیب و

مانند آن کرده اند برای مضبوط نمودن چیزی است که به لحاظ عرف عنوان «متلف» بر آن صادق است و گرنه دلیلی بر مباشرت و تسبیب و تقدیم یکی بر دیگری در حال اجتماع آن دو وجود ندارد، پس سزاوار است که معیار را صدق عرفی (عنوان اتلاف) قرار دهیم (مراغی، ۱۲۷۴ ق: ۲، ۴۳۵).

ج) قاعده تسبیب قاعده ای مستقل از قاعده اتلاف

برخی دیگر از فقیهان نیز در پی جدا سازی سبب از مباشر تلاش کرده اند که با ارائه تعاریفی از سبب، ضابطه ای را برای تسبیب طراحی کنند و گفته اند که اگر سبب نباشد تلف حاصل نمی شود ولی وجود سبب هم صرفاً به معنای تحقق حادثه نخواهد بود. بلکه برای تلف به علت دیگری نیاز است که آن علت با سبب متفاوت است. اگرچه وجود سبب در اثرگذاری علت مدخلیت دارد به نحوی که اگر سبب نباشد، علت تأثیر نخواهد داشت. (طرابلسی، ۱۴۱۱ هـ.ق: ۲، ۲۰۵). نتیجه اینکه این گروه در صدد انجام دو کار برآمده اند: یکی، جدا کردن سبب از مباشر و دیگری، توجه به سبب موجب ضمان و سبب بدون تأثیر در مسئولیت.

پس به نظر این گروه سبب جدا از مباشر بوده و سببی موجب مسئولیت می شود که مؤثر باشد و ضابطه تأثیر این است که وقوع حادثه زیان بار نسبت به آن یک امر اتفاقی و حادثه ای تلقی نگردیده و آن فعل مستند به خود او باشد.

شهید صدر به صراحت قاعده تسبیب را از اتلاف جدا می داند و در مباحث طهارت به مناسبتی از قاعده تسبیب سخن گفته و می نویسد: تحقیق این است که موجب ضمان مال منحصر به «ید» و اتلاف نیست، بلکه تسبیب نیز ملاک سومی برای ضمان است. (صدر، ۱۳۹۱ هـ.ق: ۴، ۳۱۹).

مقایسه بین قاعده تسبیب با قاعده اتلاف

الف) مشترکات اتلاف و تسبیب

مشترکات اتلاف و تسبیب را می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. عمد، شرط هیچکدام نیست: پس لازم نیست که مرتکب اتلاف قصد تلف کردن و ضرر زدن به دیگری را داشته باشد تا مسئول شناخته شود بلکه همین اندازه که تلف و ضرر به دیگری وارد شود کافی است خواه متلف، عامد و قاصد این نتیجه بوده یا نبوده باشد پس اتلاف اعم از اینکه عمدی باشد یا غیرعمدی مشمول هر دو قاعده خواهد بود.

در مورد قصد فعل هم به نظر می‌آید همین طور است یعنی در هیچیک از آن دو، قصد فعل شرط نیست مثلاً اگر کسی قصد چوب زدن به باری را نداشته باشد ولی چوب او به بار شیشه بخورد اتلاف است و اگر در همین مورد شکستن شیشه ای سبب زخم پای عابری شود، تسبیب صورت می‌گیرد.

۲. علم، شرط هیچکدام نیست: برای به وجود آمدن مسئولیت جبران زیان، لازم نیست که فاعل (متلف) علم داشته باشد به اینکه عمل او موجب زیان می‌شود یا نمی‌شود (علم به موضوع) یا اینکه بداند عمل زیان آور او موجب ضمان و مسئولیت خودش می‌شود یا نمی‌شود (علم به حکم).

بنابراین ایجاد ضرر خواه با علم و اطلاع از حکم و موضوع باشد یا از روی جهل و نادانی نسبت به هر دو یا یکی از آنها، مسئولیت به وجود خواهد آمد. دلیل بر این مطالب اطلاق روایاتی است که قبلاً در مورد آنها بحث کردیم.

ب) ممیزات اتلاف و تسبیب

۱. وجود واسطه بین فعل مباشر و وقوع تلف در تسبیب

در اتلاف، بین وقوع تلف و فعل مباشر فاعل، دیگری واسطه و فاصله ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر در اتلاف، مستقیماً و مباشرتاً خسارت از سوی زیان زننده متوجه خسارت دیده می‌شود چنانکه کسی با سنگ شیشه‌ا طاقی را بشکند و یا راننده ای کسی را زیر بگیرد، فعل مزبور که از فاعل ناشی می‌شود بدون هیچ واسطه ای علت توجه ضرر به غیر می‌گردد. در حالیکه در تسبیب لزوماً باید واسطه و فاصله ای بین فعل متلف و تلف موجود باشد، یعنی در تسبیب برای اتلاف مقدمه سازی می‌شود و احتمال دارد که آن مقدمه نیز هیچگاه به اتلاف منجر نشود.

۲. تأثیر فعل مثبت و منفی در تسبیب

در اتلاف همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و هیچگاه ترک فعل از مصادیق اتلاف نمی‌تواند باشد در حالیکه در تسبیب علاوه بر اینکه در اثر فعل مثبت، زیان متوجه غیر می‌گردد با ترک فعل هم زیان متصور می‌باشد.

فعل مثبت فعلی است که انجام آن سبب تلف مالی می‌گردد چنانکه کسی سنگی و یا پوست خربزه ای در شارع عام بیندازد و رهگذری بلغزد و پایش بشکند و یا لباس او پاره شود. در فرض مزبور فعل مثبت سبب ضرر شده زیرا لغزیدن و افتادن در اثر گذاردن سنگ و پوست خربزه می‌باشد که باعث ایجاد ضرر به رهگذر شده است.

در مقابل فعل مثبت فعل منفی قرار دارد و آن فعلی است که ترک آن سبب تلف مال شود، خواه فعل مزبور تکلیف ناشی از قرارداد باشد، مانند آنکه سوزن‌بان راه آهن در اثر تغییر ندادن سوزن، سبب تصادم دو قطار به یکدیگر شود. در فرض مزبور، ترک عمل مستقیماً علت توجه خسارت نمی‌باشد. بلکه ترک تغییر سوزن سبب شده که قطار در غیر مسیر معین حرکت کند و با قطار دیگر تصادم نموده و در اثر تصادم، خسارت ایجاد شده است.

ذکر این نکته لازم است که ترک کار تنها در جایی می‌تواند سبب تلقی شود که انجام آن کار وظیفه و تکلیف باشد خواه تکلیف شرعی و قانونی باشد مانند انفاق به واجب‌النفسه یا تکلیف اختیاری باشد مانند پذیرفتن وکالت یا وصایت و ترک وظایف پذیرفته شده که سبب تلف مال موکل یا مولی علیه باشد.

۳. شرطیت تقصیر در تسبیب

در اتلاف، تقصیر شرط نیست ولی انتساب، شرط است و بایستی این جهت که رکن اصلی ضمان است احراز گردد. به عبارت دیگر در اتلاف، کسی که مالی را از روی عمد یا غیر عمد تلف کند، مسئول است اگرچه فاعل تقصیر ننموده و رعایت احتیاطات لازمه را کرده باشد. بنابراین هرگاه کسی با رعایت دقت‌های لازم شکاری را هدف و نشانه روی کند و گلوله از شکار بگذرد و به گوسفندی که در پشت سنگ پنهان بوده اصابت نماید، شکارچی مسئول می‌باشد اگر چه تقصیری

نموده است زیرا منطق ساده عرف شکارچی را علت توجه خسارت به مالک گوسفند می‌داند. از طرف دیگر، دور از انصاف و عدالت حقوقی می‌باشد که عدم تقصیر فاعل را موجب تحمیل خسارت بر متضرر دانست. به عبارت دیگر اتلاف، مبنی بر نظریه مسئولیت می‌باشد.

اما در خصوص مورد تسبیب در صورت عدم تقصیر، انتساب خسارت به مسبب احراز نمی‌گردد، پس در تسبیب کسی که سبب تلف مالی و اضرار دیگری شده، در صورتی مسئول می‌باشد که در فعل خود تقصیر نموده باشد یعنی احتیاطات لازم را نکرده و عواقب عمل خود را که نوعاً قابل پیشبینی بوده از نظر دور داشته و یا با توجه به آن مرتکب عملی شده که موجب خسارت گردیده است.

چنانکه نوکر در خانه را باز گذارد و سگ درنده بدون پوزه بند از خانه خارج شود و لباس عابری را پاره کند در صورتیکه مسبب تقصیر نکرده باشد یعنی با آنکه تمامی احتیاطات لازمه را در کار خود نموده خسارت به دیگری وارد شده است، ضامن آن نمی‌باشد. به عبارت دیگر تسبیب مبنی بر نظریه تأثیر است.

موجب آنکه در اتلاف، تقصیر، شرط مسئولیت قرار داده نشده و در تسبیب، شرط مسئولیت می‌باشد، آنست که منطق حقوقی که بر تشخیص ساده عرف و عقل استوار است. عرف در تلفی که مستقیماً و بلاواسطه از فعل کسی بوجود آید، فاعل را علت تلف و مسئول آن می‌شناسد، اگرچه هیچگونه تقصیری هم نداشته باشد. ولی در تلف باواسطه (تسبیب) فاعل وقتی مسئول شناخته می‌شود که مرتکب تقصیر شده باشد.

مراد از تقصیر در بحث تسبیب، رفتار نمودن آنگونه که باید رفتار شود، یعنی انجام ندادن امری که باید انجام داده شود و یا خودداری نکردن از امری که باید خودداری کرد. برای تشخیص تقصیر باید عملی را که در اثر آن خسارت به دیگری وارد شده با عمل اشخاص محتاط مقایسه نمود. چنانچه فاعل در انجام عمل، رعایت احتیاطاتی که هر شخص محتاط در اینگونه اعمال می‌کند، ننموده باشد، آن فاعل مسئول شناخته می‌شود و الا هر گاه فاعل، رعایت احتیاطات لازمه را در انجام عمل ننموده باشد، مسئول خسارت وارده به غیر نخواهد بود. قانون مدنی، تقصیر را

اعم از تفریط و تعدی می‌داند و در ماده ۹۵۱ در تعریف تعدی چنین آورده است: «در تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا قرارداد متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.» در ماده بعد، تفریط تعریف شده به: «ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مالی غیر لازم است.»

۴. اثبات تقصیر

در اتلاف، ثبوت تقصیر لازم نیست پس اثبات آن هم لازم نیست. لیکن، اگر متلف مباشر، ثابت کند که ورود زیان به واسطه اعمال و اجرای حق خود یا عامل خارجی غیر قابل دفع و غیر قابل پیش بینی یا در اثر عمل شخص متضرر بوده است، از او سلب مسئولیت خواهد شد. ولی در تسبیب اثبات تقصیر لازم است و این وظیفه به عهده زیان دیده است که ثابت کند، سبب احتیاط لازم را نکرده است.

نتیجه

تسبیب یکی از اسباب و موجبات ضمان قهری است و از آنجاییکه مسئولیت مزبور بدون قرار داد و عقد حاصل می‌شود، آن را قهری می‌گویند.

بحث تسبیب طبق رویه معمول بین فقهاء بلافاصله در ذیل عنوان اتلاف مطرح می‌شود، به گونه‌ای که برخی آن را از شقوق قاعده اتلاف دانسته‌اند. در تسبیب عمل شخص مستقیماً و مباشرتاً مال دیگری را از بین نمی‌برد، برخلاف اتلاف که در آن شخص مباشرتاً عامل اتلاف مال غیر می‌گردد.

در تسبیب و اتلاف، جهت اثبات ضمان قصد و علم به اضرار شرط نیست. لذا اگر مرتکب، چه با قصد و نیت اضرار به غیر و چه بدون قصد، مبادرت به عمل کند، در هر حال ضامن خواهد بود. همچنین در اثبات ضمان، چه در اتلاف و چه در تسبیب، احراز انتساب و استناد خسارت به فعل متلف یا مسبب لازم است. در صورت اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع اسباب، باید توجه داشت که کدام یک از مباشر، سبب یا اسباب از نظر ثقل و موازنه در انتساب عمل به آن بر دیگری برتری دارد تا بتوان آن را ضامن شمرد، در صورت تساوی ضمان بر عهده جمع خواهد بود.

در تفاوت بین اتلاف و تسبیب: در ضمان اتلاف، تقصیر، شرط نیست. ولی در تسبیب، در صورت عدم تقصیر، انتساب خسارت به مسبب احراز نمی گردد.

نکته دیگر اینکه در اتلاف، مستقیماً و مباشرتاً خسارت متوجه غیر می گردد و همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت می گردد در حالیکه در تسبیب مع الواسطه زیان متوجه غیر می گردد و با ترک فعل هم متصور می باشد.

با توجه به تفاوت شرایط در اثبات ضمان در اتلاف و تسبیب می توان قاعده تسبیب را مستقل از قاعده اتلاف دانست، چنانچه قانون مدنی این دو قاعده را از حیث شرایط تحقق و مبنا جدا ساخته است.

منابع و مأخذ

۱. جمال الدین، محمد، ۱۴۰۵ هـ. ق، لسان العرب، جلد ۸، قم، نشر ادب حوزه.
۲. حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲ هـ. ق، وسائل الشیعه، جلد ۲۹، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول.
۳. حسینی عاملی، محمد جواد، ۱۲۳۲ هـ. ق، مفتاح الکرامه، جلد ۲۱، قم، چاپ افست.
۴. حسینی مراغه ای، عبدالفتاح، ۱۲۷۴ هـ. ق، العناوین، جلد ۲، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم
۵. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۱۲ هـ. ق، مختصر النافع، جلد ۱، دارالکتاب العربی، چاپ اول.
۶. حلی، حسن بن مطهر (علامه حلی)، ۱۳۱۴ هـ. ق، تحریر الاحکام الشرعیه، جلد ۲، قم، دارالعلم.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۹ هـ. ش، لغت نامه دهخدا، جلد ۱۷، تهران، چاپ سروش.
۸. رشتی، حبیب الله، ۱۳۳۲ هـ. ق، کتاب غصب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. صدر، محمدباقر، ۱۳۹۱ هـ. ق، بحوث فی شرح العروه الوثقی، جلد ۴، نجف اشرف، مطبعه الآداب، چاپ دوم.
۱۰. طباطبایی، سیدعلی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ریاض المسائل، جلد ۲، قم، چاپ مؤسسه آل البيت.
۱۱. طرابلسی، عبدالعزیز بن برآج، ۱۴۱۱ هـ. ق، المهذب، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۱۲. طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن حسن، ۱۲۸۳ هـ. ق، خلاف، جلد ۱۰، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ دوم.
۱۳. عاملی، زین الدین (شهیدثانی)، ۱۴۱۴ هـ. ق، مسالک الافهام، جلد ۱، قم، نشر عروج چاپ اول.
۱۴. فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۲۲ هـ. ق، کشف اللثام، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.

۱۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۴ هـ. ش، حقوق مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۱۶. کلینی، ابوجعفر بن یعقوب، ۱۳۶۲ هـ. ش، فروع کافی، جلد ۷، تهران، نشرالمکتبه الاسلامیه، چاپ اول.
۱۷. لنکرانی، محمدفاضل، قواعد فقه، جلد ۲، قم، نشر دارالفکر، چاپ پنجم.
۱۸. محقق داماد، سیدمصطفی، پاییز ۷۶، قواعد فقه (بخش مدنی)، قم، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ ششم.
۱۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۵، قواعد فقهیه، جلد اول، تهران، مجد.
۲۰. موسوی بجنوردی، میرزاحسن، ۱۳۹۰ هـ. ق، القواعد الفقهیه، جلد ۲، قم، چاپ نجف.
۲۱. موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۲۰ هـ. ق، کتاب البیع، قم، مطبعه المهر، چاپ دوم.
۲۲. نجفی، محمدحسن، ۱۹۱۸ م، جواهر الکلام، جلد ۳۷، چاپ بیروت.